جوان و قرآن

رضا ميقانى

راههاى عملى جذب جوانان به قرآن كريم

1ـ جوانى، بهار عمر

نوجوانى و جوانى بهار عمر و هنگام شكوفايى آن، و آغاز فراز و نشيبهاى روحى و جسمى و رسيدن به رشد است. در اين دوره كم كم شخصيت انسان شكل مى گيرد و پرسشهاى فكرى و فرهنگى بسيارى در ذهن جوان پيدا مى شود.[1] روزهاى جوانى لبريز از زيبايى، نشاط، احساسات، لذتهاى متنوع، تفريح، و آراستگى است. از سوى ديگر، خداجويى و خدايابى و دين باورى از ويژگيهاى اين دوران است. ما با درك اين ويژگيها و انرژى متراكمى كه در آنها وجود دارد، و با تبيين صحيح باورها و ارزشهاى دينى و مذهبى، مى توانيم روح ناآرام جوان را آرامش و اطمينان بخشيده و او را به نجات و كمال برسانيم.

در اين نوشتار، مى كوشيم تا با استفاده از آيات قرآن و آموزه هاى دينى و سيره عملى پيامبر و امامان معصوم ـ عليهم السلام ـ جوانان را به سوى قرآن كريم فراخوانيم; دست كم فاصله جوان را با قرآن بكاهيم و بذر وحى در دلش بكاريم.

عوامل مؤثر در تكوين شخصيت نوجوانان

والدين و مربيان بايد نقش تربيتى خود را در به وجود آمدن شخصيت انسانى و اخلاقى در نوجوانان ايفا نمايند; زيرا شخصيت نوجوانان و جوانان در خانه و كانون خانواده شكل مى گيرد و چگونگى شكل گيرى آن به نحوه نگرش والدين و رفتار تربيتى آنان باز مى گردد.

پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مى فرمايد:

«اَكْرِمُوا اَوْلادَكُمْ وَ اَحْسِنُوا آدابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ.»[2]

«فرزندانتان را محترم و گرامى بداريد و رفتارشان را نيكو گردانيد تا آمرزيده شويد.»

اين روايت، به ارزش و منزلت كودك و نوجوان در نظام الهى اشاره دارد و پدر و مادر را شكل دهنده رفتارهاى اجتماعى و فردى آنان مى داند. شخصيت مطلوب، شخصيتى متعادل و متعالى و هماهنگ با تمام ابعاد وجودى نوجوان است.

پدر و مادر براى تربيت و رشد شخصيت فرزندان، بايد عدالت را در ميان فرزندان رعايت نمايند; حتى در كوچك ترين امر تربيتى، مثل بوسيدن فرزندان، بايد ظرافت خاص وجود داشته باشد تا به رشد شخصيت آنان لطمه اى وارد نشود.

مردى نزد پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ نشسته بود. در همين حال پسرش وارد شد. مرد او را بوسيد و روى زانويش نشاند. سپس دخترش وارد شد، دخترش را جلوى خود نشاند. پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ از اين عمل تبعيض آميز او ناراحت شد و فرمود: «چرا در ميان فرزندانت عدالت و مساوات را رعايت نكردى؟» سپس فرمود:

«انّ الله تعالى يُحبُّ ان تعدلوا بين اولادكم حتّى فى القبله.»

«خداوند دوست دارد ميان فرزندانتان، حتى در بوسيدن، عدالت را رعايت نماييد.»

شناخت نياز جوانان و رفع آن

جوان بايد هويت و هدف خود را بشناسد و بداند كيست و براى چه تلاش مى كند; زيرا دشمن درصدد است هويت جوانان را از آنان بگيرد و اهداف عالى و آرمانهاى آنها را از بين ببرد و افق زندگى جوانان را تيره كند و از راه تحقير شخصيت آنان، به اغراض شوم خود دست يابد.

يكى از نيازهاى جوانان، توجه نمودن به آرزوى آنان است. در جوان، آرزو داشتن عيب نيست، ولى بايد آرزوهاى آنان را هدايت و كنترل كرد. مقام معظم رهبرى در اين باره مى فرمايد:

«خود جوانها بزرگ ترين مسئوليتها را دارند و مى توانند انجام دهند. هر جوانى دوست دارد كشورى كه در آن زندگى مى كند برخوردار از همه زيباييها و نيكيها باشد، دلش مى خواهد جامعه متمدن داشته باشد، دلش مى خواهد از پيشرفتهاى علمى و عملى برخوردار باشد. اين آرزوى هر جوانى است.»[3]

دبير شوراى عالى جوانان ايران به استناد يك نظرسنجى اعلام كرده است كه 53 درصد جوانان، اشتغال و 36 درصد آنان ازدواج را بزرگ ترين مشكل خويش مى دانند. از طرفى مى دانيم كار، وسيله زندگى و به دست آوردن مال حلال است و اسلام به آن سفارش بسيار كرده است. پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مى فرمايد:

«طلب الحلال فريضةٌ على كل مسلم و مسلمة.»[4]

«كوشش در راه به دست آوردن مال از راه حلال، بر هر مرد و زن مسلمان لازم است.»

در سخن ديگر مى فرمايد:

«ان اللّه ليبغض العبد الفارغ.»[5]

«خداوند بنده بى كار را دشمن مى دارد.»

در اين باره مقام معظم رهبرى مى فرمايد:

«جوانان بايد با عزم و جديت با روحيه بى كارى، راحت طلبى، سست ارادگى و وسوسه شيطان در مقابل تعبد و عبادت و رويگردانى از تحصيل و نااميدى به عنوان موانع رسيدن به يك زندگى مطلوب، مبارزه نمايند.»[6]

اسلام به امر ازدواج و تشكيل خانواده كه ركن زندگى بشر است، بسيار سفارش كرده است. پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مى فرمايد:

«بنايى با عظمت تر از تشكيل كانون خانواده در اسلام وجود ندارد.»[7]

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ازدواج را از سنتهاى خود شمرده است كه بايد با كنار گذاشتن برخى آداب و رسوم سخت و دست و پا گير، راه را براى تشكيل خانواده هموار كرد و همگان وظيفه دارند در اين راه گام بردارند.

حضرت موسى بن جعفر ـ عليه السلام ـ مى فرمايد:

«سه گروه در عرش خدا در روزى كه سايه اى جز سايه عرش الهى وجود ندارد، قرار مى گيرند: كسى كه در راه فراهم نمودن وسايل ازدواج جوانان گام بردارد; كسى كه به برادر دينى خود خدمت نمايد; و كسى كه در حفظ رازهاى برادر دينى خود كوشش نمايد.»[8]

2ـ جوانان در سيره و سخنان امامان معصوم ـ عليهم السلام ـ

پيامبر و امامان ـ عليهم السلام ـ با نگاه مثبت به جوان و دوره جوانى مى نگريستند. آنها به جوانان شخصيت مى دادند و آنان را به خير و نيكى سفارش مى كردند. حق طلبى و آرمان خواهى از ويژگيهاى جوانان است و ما نبايد از هدايت آنان خسته يا نااميد شويم. پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مى فرمايد:

«اوصيكم بالشبان خيراً فانّهم ارَّقُ اَفئِدَةً ان الله بعثنى بشيراً و نذيراً فَحالفنى الشّبان و خالفنى الشيوخ.»[9]

«من به شما درباره جوانان به نيكى سفارش مى كنم; زيرا آنان نازك دل اند و عاطفه اى لطيف دارند. خداوند مرا به پيامبرى و بشارت و انذار برانگيخت، جوانان به من گرويدند و مرا يارى نمودند; ولى پيران به مخالفت با من برخاستند.»

شخصيت بخشى به نسل نو، محترم دانستن جوانان در جمع خانواده و ديگران و مشاوره با آنان، به آماده ساختن آنان براى فراگيرى باورهاى دينى و انس با كتاب الهى و سيراب شدن روح تشنه آنان از سرچشمه زلال و پاك كلام خداوند مى انجامد.

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مى فرمايد:

«الولد سيدٌ سبع سنين و عبدٌ سبع سنين و وزيرٌ سبع سنين.»[10]

«فرزندان تا هفت سالگى آقا و فرمانده اند (يعنى بايد به دستورهاى آنان عمل شود) و تا چهارده سالگى بايد فرمانبر و مطيع باشند (تا آداب و ويژگيهاى فردى و اجتماعى را از مربيان بياموزند) و از چهارده سالگى تا بيست و يك سالگى بايد مشاور و كمك كار، و آماده پذيرش مسئوليتهاى اجتماعى شوند.»

آموختن قرآن در دوره نوجوانى و جوانى

مربيان جامعه وظيفه دارند قرآن كريم را كه تجلى گاه خداوند و يگانه وسيله ارتباط ميان بندگان و آفريدگار جهان است، به ميان جوانان بياورند و آنان را با كتاب خدا آشنا، و انديشه و عمل آنان را با قرآن هماهنگ كنند و بدين وسيله، قرآن را از انزوا و مهجوريت خارج سازند تا فرستاده خدا در روز قيامت، لب به گلايه نگشايد:

«و قال الرسول يا ربّ انّ قومى اتخذوا هذا القرآن مهجوراً.»[11]

«و رسول خدا گفت: پروردگارا (با اينكه هشدار دادى و فرمودى اگر مى خواهيد سربلند و عزيز باشيد، به قرآن عمل كنيد) قوم من (نه تنها آن را ترك كردند) دورى از قرآن را پيشه خود ساختند.»

بهترين فرصت براى فراگيرى قرآن، دوره نوجوانى و جوانى است و آنچه در اين دوره فراگرفته شود، ماندگار و جاودان خواهد بود. پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مى فرمايد:

«مَنْ تَعَلَّمَ فى شبابه كان بمنزلة الرّسم فى الْحَجَر وَ مَنْ تَعَلَّمَ و هو كبيرٌ كان بمنزلة الكتاب على وجه الماءِ.»[12]

«هر كس در جوانى به دانش اندوزى رو كند، مثل آن است كه بر سنگ چيزى نوشته است; و كسى كه در بزرگسالى و پيرى دانش آموزد، همانند نوشتن بر روى آب خواهد بود.»

على ـ عليه السلام ـ نيز مى فرمايد:

«اِنَّما قلبُ الحَدَثِ كَالاَْرْضِ الْخاليةِ مَهما اُلْقِىَ فيها من كل شىء قَبلتْهُ.»[13]

«دل جوان به زمين پاك مى ماند كه هر بذرى در آن بيفشانند، همان را مى پذيرد.»

امام صادق ـ عليه السلام ـ يكى از شاگردان خود را براى تبليغ و ترويج دين اسلام و پاسخگويى به نيازهاى فرهنگى مردم به شهر بصره فرستاد. بعد از مدتى، تلاش او مؤثر واقع نشد. خدمت حضرت بازگشت و راهنمايى خواست. امام فرمود:

«به محل مأموريت خود بازگرد، و با جوانان كاركن، و آنان را دعوت به حق نما.»

سپس به او فرمود:

«عَلَيْكَ بِالاَْحداثِ فَاِنَّهُمْ اَسْرَعُ اِلى كُلِّ خَيْر.»[14]

«جوانان را درياب، چرا كه آنان زودتر از ديگران به كارهاى خير روى مى آورند.»

اگر جوانان با قرآن مأنوس شوند، آيات روح بخش آن با دل و جان آنان مى آميزد و قلبشان نورانى مى شود.

امام صادق ـ عليه السلام ـ فرمود:

«مَنْ قَرَءَ القرآن وَ هُوَ شابٌّ مؤمنٌ اِخْتَلَطَ القرآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ.»[15]

«هر جوان پارسا و باايمانى كه به قرائت قرآن بپردازد، قرآن با گوشت و خون او در مى آميزد.»

4ـ واگذارى مسئوليتهاى اجتماعى به جوانان

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ از جوانان براى مسئوليتهاى اجتماعى استفاده مى كرد و در جنگها و كارهاى آموزشى، از نظريات جوانان بهره مى جست، هر چند بعد از مشورت، خود تصميم مى گرفت. نخستين معلم قرآن را كه به مدينه فرستاد جوانى به نام مصعب بن عمير بود كه از خانواده اشراف قريش، ولى جوانى وارسته و پاك باخته بود. او به هنگام رسيدن به مدينه «مكتب قرآن» تأسيس كرد و مردم مدينه را با قرآن آشنا ساخت.

پيامبر ديدگاه جوانان را در جنگ احد، درباره جنگ و دفاع در خارج از شهر مدينه مى پذيرد و در واپسين روزهاى زندگانى، اسامه فرزند زيد را كه هيجده بهار از عمر او مى گذشت، به فرماندهى ارتش اسلام منصوب مى كند كه با لشكر روم ـ بزرگ ترين ارتش دنياى آن روز ـ وارد جنگ شوند و سرپيچى از دستورهاى او را مستحق لعن و نفرين مى داند.

5ـ سيره پيامبر و امامان ـ عليهم السلام ـ و دانشمندان درباره انس با قرآن

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ سعى مى كرد مردم با تلاوت قرآن انس بگيرند، و آن را خوب درك و به آن عمل كنند.

پيامبر اسلام ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ خطاب به سلمان فرمود:

«يا سَلمانُ عليكَ بِقَراءَةِ القُرآنِ فَاِنَّ قرائَتَهُ كفّارةٌ لِلذِّنُوبِ وَ سَترٌ فى النارِ وَ اَمانٌ مِنَ العذاب.»[16]

«اى سلمان، بر تو باد كه قرآن بخوانى; زيرا تلاوت آن گناهان را پاك و باعث نجات از دوزخ خواهد شد.»

تلاوت قرآن تا آنجا ارزشمند است كه روزى رسول اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ به عبدالله بن مسعود كه از قاريان معروف بود، فرمود: «قدرى قرآن بخوان تا گوش كنم.» ابن مسعود مصحف خويش را گشود و آياتى چند از سوره نساء خواند. هنگامى كه به آيه (فكيف اذا جئنا من كلّ امة بشهيد و جئنا بك على هولاء شهيداً)[17] رسيد، چشمان رسول اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ پر از اشك شد و فرمود: «ديگر كافى است.»[18]

امام رضا ـ عليه السلام ـ شب هنگام در بستر خويش، بسيار قرآن تلاوت مى كرد و هنگامى كه به آيه اى درباره بهشت يا دوزخ مى رسيد، مى گريست، از خدا بهشت مى طلبيد و از دوزخ به او پناه مى برد.[19]

جاذبه قرآن به قدرى است كه تلاوت مقدارى از آن، زمينه انس با بقيه آن را فراهم مى سازد; البته اعجاز قرآن سبب مى شود كه اگر كسى معناى آن را نداند و تنها توانايى تلاوت آن را داشته باشد، به همين مقدار از فيض خدا بهره برد و همين عبادت لفظى، او را به عبادت فكرى مى رساند.[20]

چه خوش است يك شب، بكشى هوى را

به خلوص خواهى، ز خدا خدا را

به حضور خوانى، ورقى ز قرآن

فكنى در آتش، كتب ريا را

شود آنكه گاهى، بدهند راهى

به حضور شاهى، چو من گدا را[21]

سيره و روش دانشمندان شيعه در انس با قرآن، راهنماى جوانان، در توجه بيشتر به قرآن خواهد بود; شيخ مفيد شبها اندكى مى خوابيد، و بيشتر به نماز، مطالعه، تدريس، يا تلاوت قرآن مجيد مى پرداخت.[22]

علامه محمدتقى مجلسى در اجازه اى كه براى فرزندش ملامحمد باقر نوشته، او را به قرائت يك جزء قرآن در هر روز سفارش كرده است.[23]

محدث قمى مى نويسد:

«مير داماد محمدباقر استرآبادى قرآن مجيد را بسيار تلاوت مى نمود، به طورى كه برخى گفته اند: در هر شب پانزده جزء قرآن مى خواند.»[24]

علامه طباطبايى ـ قدس سره ـ شبهاى ماه رمضان تا صبح بيدار بود، مقدارى مطالعه مى كرد و بعد به نيايش و قرائت قرآن و نماز و ياد خدا مى پرداخت.

امام خمينى ـ قدس سره ـ روزانه چندين نوبت قرآن مى خواند و در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن تلاوت مى كرد.

خوش بيان كرد آن حكيم غزنوى

بهر محجوبان مثال معنوى

كه ز قرآن گر نبيند غير قال

اين عجب نبود ز اصحاب ضلال

كز شعاع آفتاب پُر ز نور

غير گرمى مى نبيند شخص كور[25]

6ـ قهرمان گروى و الگوپذيرى جوانان

يكى از ويژگيهاى دوران جوانى، قهرمان گروى و الگوپذيرى است. از سوى ديگر، نوگرايى و تنوع طلبى از صفات جوانان است. آنها گاهى به مبانى ارزشى و باورهاى وحيانى نيز توجه مى كنند و ذهن جست و جوگر آنان، به دنبال حقايق زلال و ناب و منطقى كاوش مى كند.[26]

به طور كلى آميزه اى از شناخت و احساس مذهبى مى تواند منجر به برخوردارى از يك بازخورد يا بينش مذهبى شود و چگونگى بازخورد مذهبى، زمينه ظهور رفتارهاى مذهبى را فراهم مى آورد. هرگاه شناخت ما از يك پديده با احساس خوشايند عجين شود، در ما بازخورد مثبت و آمادگى پديدار شدن رفتار دلخواهى فراهم مى آيد. مديران و مربيان دينى بايد پيامهاى دينى را پس از ايجاد آمادگى و نگرش مثبت نسبت به موضوع مورد نظر به مخاطبان انتقال دهند. آنها بايد خود الگوى آن پيام باشند و بيشتر جنبه هاى رفتارى را در نظر بگيرند تا اينكه اطلاعات را انباشت نمايند.[27]

قرآن كريم در حوزه انديشه، اخلاق، ارزشها و معاشرت اجتماعى، الگوهاى مناسبى را معرفى مى كند و رسالت هدايتى و تربيتى خود را با بيان داستانهاى واقعى به نمايش مى گذارد. قرآن در حوزه انديشه و مبارزه، باورهاى خرافى و غيرواقعى عصر ابراهيم ـ عليه السلام ـ را معرفى مى نمايد و اينكه او در سنين جوانى به مبارزه با بت پرستى پرداخت. وى ابتدا با سرپرست خود آذر پيكرتراش گفت و گو كرد و از او و همفكرانش بيزارى جست. خداوند در قرآن مى فرمايد:

«و لقد آتينا ابراهيم رشده من قبل و كنّا به عالمين اذ قال لابيه و قومه ما هذه التماثيل التى انتم لها عاكفون.»[28]

«ما وسيله رشد ابراهيم را از قبل به او داديم و از شايستگى او آگاه بوديم، آن هنگام كه به پدرش و قوم او گفت: اين مجسمه بى روح چيست كه شما همواره آنها را پرستش مى كنيد؟»

حضرت ابراهيم ـ عليه السلام ـ بعد از اعلام بيزارى و اظهار دشمنى، بتها را شكست; ولى كسى نمى دانست كه چه كسى اين كار را كرده است. از اين رو گزارش دادند كه (سمعنا فَتىً يذكرهم يقال له ابراهيم);[29] «جوانى را مى شناسيم به نام ابراهيم كه از بتها به بدى ياد كرده است.» و سپس تا پاى جان از باور توحيدى دفاع مى كند.

نمونه ديگر، اصحاب كهف است. آنان جوانانى خداباور بودند، و حاضر نشدند دست از عقيده خود بردارند:

(اِنَّهُمْ فتيةٌ آمنوا بربّهم)[30]

«اصحاب كهف جوانانى بودند كه به پروردگارشان ايمان داشتند.»

و شعارشان اين بود:

(رَبُّنا ربّ السموات و الارض لن ندعوا من دونه الهاً)[31]

«پروردگار ما پرودگار آسمانها و زمين است و به جز او خدايى ديگر را نمى خوانيم.»

اين گروه خداباور در راه عقيده خود استوار بودند و حاضر نشدند با طاغوت زمان خود همنوا شوند. آنها ديار و خانه خود را رها كرده، به غارى پناه بردند:

(اذ اَوى الفتية الى الكهف قالوا ربّنا آتنا من لدنك رحمةً و هيّىْ لنا من امرنا رَشَدا)[32]

«به ياد آور هنگامى كه جوانان به غار پناه بردند و گفتند: خدايا از سوى خودت به ما رحمت بده، و زمينه رشد ما را فراهم فرما.»

در حوزه اخلاق علمى و عملى، قرآن سرمشق معرفى مى كند. از جمله در مسئله از خود گذشتگى، على ـ عليه السلام ـ را نمونه بارز آن معرفى مى كند:

(و من الناس من يشرى نفسه ابتغاءَ مرضات الله)[33]

«برخى از مردم ـ على (عليه السلام) ـ كسانى اند كه جان خود را براى خشنودى خدا مى فروشند.»

قرآن براى آموختن دانش، سرمشق معرفى مى كند: دانشجو در دانشگاه قرآن، حضرت موسى ـ عليه السلام ـ و استاد خضر پيامبر است; با اينكه موسى داراى مقام والايى در پيشگاه خداست، از بنده اى از بندگان خدا درخواست آموزش مى كند:

(قال له موسى هل اَتَّبِعُكَ على اَنْ تُعملّن ممّا عُلِّمتَ رُشْداً)[34]

«موسى به او (خضر) گفت: آيا از تو پيروى كنم تا آنچه به تو آموخته شده و مايه رشد و تعالى است، به من بياموزى.»

و موسى با اعلام آمادگى و شكيبايى ورزيدن در كلاس استاد الهى راه پيدا كرد.

قرآن الگوى مبارزه با خواهشهاى نفسانى را يوسف صديق ـ عليه السلام ـ مى داند كه در دوره جوانى در خانه عزيز مصر بود و در خانه زنى به نام زليخا زندگى مى كرد، با اينكه يوسف ـ عليه السلام ـ در اوج جوانى و فوران شهوت و زليخا زنى زيباروى بود امّا با تكيه و پناه بر خداى خود، از دام شهوت رها شد و آزادمرد تاريخ گشت. قرآن براى زنان، مريم را الگوى طهارت و پاك دامنى قرار داده، او را ستايش مى كند.[35]

قرآن دختران شعيب پيامبر را الگوى شرم و حيا در جامعه بشرى مى داند كه پيام پدر را با نهايت وقار و گام برداشتن از روى عفت و شرم به حضرت موسى ابلاغ مى كنند و الگوى رفتار و معاشرت اجتماعى را نشان مى دهند.[36]

اسماعيل در قرآن، سرمشق تسليم و رضا در برابر خواست الهى و سرافرازى در امتحان الهى است.

خداوند در قرآن از زبان او مى فرمايد:

(يا ابت افْعَلْ ما تؤمر ستجدنى ان شاءالله من الصابرين)[37]

«اى پدر، هر آنچه را بدان مأمورى انجام بده، به خواست خدا مرا شكيبا خواهى يافت.»

7ـ جوانان از ديدگاه امام راحل ـ قدس سره ـ و انس با قرآن

امام راحل ـ قدس سره ـ در طول نهضت خود همواره جوانان را مى ستود و آنان را ارشاد و راهنمايى مى كرد و براى پيشبرد آرمانهاى اسلام بر آنان سرمايه گذارى مى نمود:

«شما جوانها اميد من هستيد، نويد من هستيد، اميد من به شما توده جوان است. به شما توده محصل است. من اميد اين را دارم كه مقدرات مملكت ما، بعد از اين به دست شما عزيزان بيفتد و مملكت ما را شما عزيزان حفظ كنيد. شما جوانان برومند، شما محصلين ارجمند، در هر جاى از ايران كه هستيد بايد بيدار باشيد با بيدارى از حقوق خودتان دفاع كنيد.»[38]

«اگر قرآن نبود، باب معرفة الله بسته بود الى الابد. قرآن كتاب انسان سازى است. هر چه در راه خدا بدهيم و هر چه در راه قرآن بدهيم، فخر ماست، افتخار ماست، راه حق است; قرآن كريم پناه همه ماست. قرآن كتاب انسان سازى است، كتاب انسان متحرك است، كتاب آدم و كتابى است كه آدمى را از اينجا تا آخر دنيا و تا آخر مراتب حركت بكند، راه مى برد ... قرآن بايد در تمامى شئون زندگى ما حاضر باشد.»[39]

«من با تأييد خداوند متعال و تمسك به مكتب پرافتخار قرآن، به شما فرزندان عزيز اسلام مژده پيروزى نهايى مى دهم، به شرط اينكه نهضت بزرگ اسلامى و ملى ادامه يابد و پيوند بين شما جوانان برومند اسلام ناگسستنى باشد.»[40]

«رمز پيروزى ما اين است كه اتكال به خداى تبارك و تعالى داشتيم، رمز پيروزى اتكال به قرآن و اين شيوه مقدس كه شهادت را استقبال مى كردند بود. اين رمز را حفظ كنيد. اين رمز پيروزى را تا حفظ كنيد پيروز هستيد.»[41]

«مجاهدات و كوششهاى خستگى ناپذير شما جوانان روشن ضمير مسلمان در راه درك صحيح اسلام و شناسايى حقيقت قرآن كريم، موجب اميدوارى و خرسندى مسلمانان بيدار است. بر شما جوانان مسلمان لازم است كه در تحقيق و بررسى حقايق اسلام، در زمينه هاى سياسى، اقتصادى، اجتماعى، و غيره اصالتهاى اسلامى را در نظر گرفته و امتيازاتى را كه اسلام را از همه مكاتب ديگر جدا مى سازد، فراموش نكنيد. مبادا قرآن مقدس و آيين نجات بخش اسلام را با مكتبهاى غلط و منحرف كننده اى كه از فكر بشر تراوش كرده است خلط نماييد.»[42]

امام راحل در كتاب ارزشمند «آداب الصلوة» با استناد به سخن امام صادق ـ عليه السلام ـ درباره قرائت قرآن توسط جوان و آثار جاودان آن مى فرمايد:

«در حديث است كه كسى كه قرآن را در جوانى بخواند قرآن با گوشت و خونش مختلط شود. و نكته آن، آن است كه در جوانى اشتغال قلب و كدورت آن كمتر است. از اين جهت قلب از آن بيشتر و زودتر متأثر مى شود و اثر آن نيز بيشتر باقى مى ماند.»[43]

امام راحل در برخى از پيامهاى خود، جوانان را به شيوايى و روشنايى سخن خداوند و بهره گيرى از آن فرا مى خواند:

«آنگاه كه منطق قرآن آن است كه ما از خداييم و به سوى او مى رويم و مسير اسلام بر شهادت در راه هدف است و اولياى خدا شهادت را يكى از ديگرى به ارث مى بردند و جوانان متعهد ما براى نيل به شهادت در راه خدا درخواست دعا مى كردند و مى كنند بدخواهان ما كه از همه جا وامانده دست به ترور وحشيانه مى زنند ما را از چه مى ترسانند.»[44]

«جوانان عزيزم كه چشم اميد من به شماست با يك دست قرآن را و با دست ديگر سلاح را برگيريد و چنان از حيثيت و شرافت خود دفاع كنيد كه قدرت تفكر توطئه عليه خود را از آنان سلب نماييد و چنان با دوستانتان رحيم باشيد كه از ايثار هر چه داريد، نسبت به آنان كوتاهى ننماييد. آگاه باشيد كه جهان امروز دنياى مستضعفين است و دير يا زود پيروزى از آنان است و آنان وارث زمين و حكومت كننده خدايى اند.»[45]

سفارشهاى مقام معظم رهبرى به جوانان درباره خودسازى و ارتباط با خدا

رهبر معظم انقلاب هم در مواقع و مناسبتهاى گوناگون درباره جوانان سخن گفته و ارشادات و رهنمودهاى فراوانى بيان كرده اند كه اگر جوانان آنها را به كار ببرند، به سعادت و خوشبختى خواهند رسيد و هويت و جايگاه واقعى خود را در جامعه اسلامى و انقلابى خواهند يافت.

ايشان در جمع جوانان مى فرمايند:

«جوانى يك پديده درخشان و يك فصل بى بديل و بى نظير از زندگى هر انسانى است. در هر كشورى كه به مسئله جوانان و جوان آنچنان كه حق اين مطلب است، درست رسيدگى بشود، آن كشور در راه پيشرفت، موفقيتهاى بزرگى به دست خواهد آورد.»[46]

«كاوشها نشان مى دهد كه جوان ايرانى جوانى است مؤمن، پاكدامن، پاك گوهر، داراى زمينه هاى دينى بسيار زياد، مايل به جنبه هاى معنوى، جوان ايرانى چه دخترانش، چه پسرانش هم از لحاظ امكانات روحى و معنوى و ذهنى، هم از لحاظ امكانات ايمانى در حد بسيار خوبى هستند.»[47]

«جوانها، بهتر از قشرهاى ديگر مى توانند خودسازى كنند; چون نيرومندند; بعضيها خيال مى كنند جوانها در مقابل گناه بى تاب اند، ولى من مى گويم كه جوان همچنان كه از قدرت جسمانى برخوردار است، از قدرت اراده هم برخوردار است. اراده همان چيزى است كه انسان مى تواند با اتكاى به آن خود را به خدا نزديك و از شيطان دور كند.»[48]

مقام معظم رهبرى جوانان را به تلاش در راه خدا و براى خدا دعوت مى كند:

«توصيه من اين است كه در راه خدا، براى خدا با وحدت كامل تلاش خودتان را دنبال كنيد. به شما مى گويم كه پروردگار متعال با شماست و آينده متعلق به شماست و شما جوانها آن روزى را خواهيد ديد كه ايران اسلامى شما به فضل پروردگار براى كشورها و ملتها يك الگوى تقليد كردنى خواهد بود.»[49]

«به جوانان توصيه مى كنم كه با شركت در نماز جماعت و مجالس دعا در كسب علم و دانش و سازندگى كشور گامهاى استوارى در پيشروى اهداف علمى و معنوى بردارند.»[50]

«رابطه تان را با خداى متعال محكم كنيد. حرف بزنيد و از او بخواهيد، مخلصانه و صادقانه با او پيمان ببنديد و به آن پيمان متعهد بمانيد. شما جوانيد حيف است كه اين دلهاى پاك و نورانى و روحهاى آماده به چيزى غير از ياد خدا و محبت خدا و محبت پروردگار آلوده شود. دنيا را فقط ابزار بدانيد.»[51]

«جوانان عزيز دقايق معدود نماز را فقط براى نماز بگذارند و در طول نماز تا آنجا كه مى توانند با تمركز و حضور قلب مايه زندگى بخش ذكر و تضرع را براى جان و دل نيازمند خويش تأمين كنند.»[52]

«شما جوانان ياد خدا را هرگز از دست ندهيد. خودتان را با خدا مأنوس كنيد. شما جوانيد و دلها و روحهاى شما پاك و مطهر است. شما آلوده به زخارف اين زندگى مادى نشده ايد.»[53]

9ـ آداب تلاوت و ترنّم به آيات وحى

بى شك قرآن و تلاوت خوشِ آيات آن، بهترين مونس براى مردمِ اهل دل و جوانان است. جوانان همان طور كه بايد به مفاهيم ژرف قرآن توجه كنند و آن را در زندگى فردى و اجتماعى عينيت بخشند، بايد به ظاهر زيبا و شگرف آن نيز توجه نمايند.

على ـ عليه السلام ـ در سخنى كوتاه مى فرمايد:

«ظاهرُهُ اَنيقٌ وَ باطِنُهُ عَميقٌ.»[54]

«ظاهر قرآن زيبا و باطن و معانى آن عميق است.»

پس جوانان بايد به خوش خوانى قرآن اهميت ويژه دهند، با قرآن خلوت كنند و دل و جان خود را صيقل و صفا دهند و سخن امام ساجدان زين العابدين ـ عليه السلام ـ را آويزه گوش دارند كه فرمود:

«لو مات من بين المشرق و المغرب لَما استوحشتُ بعد ان يكون القرآن مَعى.»[55]

«اگر همه آنان كه ميان شرق و غرب عالم زندگى مى كنند، بميرند اگر قرآن با من باشد و با او انس داشته باشم، مرا وحشت تنهايى نمى هراساند.»

از نكات بسيار لطيف و آموزنده امامان ـ عليهم السلام ـ حالات آنان هنگام قرائت قرآن بود; آنان هنگام تلاوت قرآن خود را در حال مخاطبه و مكالمه با خداوند مى ديدند; از اين رو پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ به ياران نزديكش مى فرمود:

«اِذا اَحَبَّ احدكم ان يُحدَّثِ ربَّه فليقرء القرآن.»[56]

«اگر دوست داريد با پروردگار خود سخن بگوييد، قرآن بخوانيد.»

اهل بيت آن گاه كه قرآن تلاوت مى كردند، گويى در مهبط وحى نشسته بودند و خداوند در گوش آنان زمزمه مهر مى كرد. اگر قرائت آنان به گوش كسى مى رسيد گمان مى برد كه در حال گفت و گو با كسى مى باشند و مخاطبى در پيش روى خود دارند. حفص درباره حال تلاوت حضرت موسى بن جعفر ـ عليه السلام ـ مى گويد:

«و كان قرائته حُزناً فاذا قَرَأَ فكأَنَّهُ يُخاطِبُ اِنساناً.»[57]

«قرآن را محزون مى خواند و هنگام تلاوت آن، گويا در حال گفت و گو با انسانى است.»

درباره امام عسكرى ـ عليه السلام ـ گفته اند:

«يترنّم بآيات القرآن فى الوعد و الوعيد.»[58]

«قرآن را ترنّم مى كرد، آنگاه كه مردم را مژده مى داد و آن گاه كه آنان را از عذاب خدا مى ترساند.»

اكنون به پاره اى از لطايفى كه در سيره امامان ـ عليهم السلام ـ درباره چگونگى تلاوت وجود دارد، اشاره مى كنيم:

1ـ قرآن را بايد به شيوه ترتيل، يعنى شمرده و شيوا بخوانند و به صورت آهسته و با آواز خوش و حزين قرائت نمايند.

امام صادق ـ عليه السلام ـ به ابوبصير درباره معناى ترتيل فرمود:

«هُو اَنْ تتَمَكَّث فيه و تُحَسِّنَ به صوتك.»[59]

«در قرائت درنگ كنى و آواز خود را نيكو گردانى.»

2ـ قرآن را بايد حزن آلود خواند تا غمى كه در ژرفاى جان انسان وجود دارد و انسان را دردمند مى سازد، بروز كند و انسان به سوى خدا حركت كند. على ـ عليه السلام ـ آن را يكى از ويژگيهاى خداترسان معرفى مى كند:

«اما الليل فصافّون اقدامهم تالين لا جزاء القرآن يرتلّونه ترتيلاً يحزنون به انفسهم.»[60]

«شبها براى نماز به پا مى ايستند و آيات قرآن را با لحنى خوش و دلنواز مى خوانند و جان خويش را با آن محزون مى دارند.»

همچنين امام صادق ـ عليه السلام ـ فرمود:

«انّ القرآن نزل بالحزن فَاقرَؤُهُ بالحزن.»[61]

«قرآن به اندوه نازل شده است، پس آن را اندوهگينانه بخوانيد.»

3ـ روخوانى قرآن فضيلت بسيار دارد. هر چند كسانى كه حافظ قرآن اند، مى توانند آن را از حفظ بخوانند، نگريستن به آيات قرآن، آرامش به همراه مى آورد. از اين رو امام صادق ـ عليه السلام ـ به اسحاق بن عمار فرمود:

«بل اِقرأهُ و انظر فى المصحف فهو افضل اما علمت ان النّظر فى المصحف عبادةٌ.»[62]

«قرآن بخوان و به كتاب بنگر، اين بهتر است، آيا نمى دانى كه نگريستن به قرآن خود عبادت است؟»

4ـ قرآن را بايد در همه جا خواند. پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«نَورُّوا بيوتكم بتلاوة القرآن.»[63]

«خانه هاى خود را به تلاوت قرآن روشن كنيد.»

امام سجاد ـ عليه السلام ـ در خانه قرآن مى خواند و صداى خود را گاه چنان بالا مى برد كه اهل خانه نيز بشنوند.[64]

5ـ قرآن بايد با صوت نيكو و لحن عربى خوانده شود; امام رضا ـ عليه السلام ـ فرمود:

«حَسِّنُوا بالقرآن اصواتكم.»[65]

«براى قرآن صوت خود را نيكو سازيد.»

اميدواريم كه جوانان با توجه به قرآن، از خرمن فيض آن خوشه ها بچينند.

نقش قرآن چون كه در عالم نشست

نقشهاى پاپ و كاهن را شكست

فاش گويم آنچه در دل مضمر است

اين كتابى نيست، چيز ديگر است

چون به جان در رفت جان ديگر شود

جان كه ديگر شد جهان ديگر شود.[66]

پى نوشت :

[1]- روانشناسى نوجوانى، بلر و جونز، ترجمه رضا شاپوريان، ص 93.

[2]- وسائل الشيعه، ج 15، ص 195; مكارم الاخلاق، ص 115.

[3]- سخنان رهبرى در اجتماع جوانان گيلان، 12/2/80.

[4]- بحارالانوار، ج 23، ص 6.

[5]- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 56; وسائل، ج 12، ص 37.

[6]- در اجتماع جوانان استان مركزى.

[7]- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 123; وسائل الشيعه، ج 14، ص 3.

[8]- سفينة البحار، محدث قمى، ج 1، ص 561.

[9]- سفينة البحار، محدث قمى، ج 2، ص 176.

[10]- وسايل الشيعه، ج 15، ص 195; مكارم الاخلاق، طبرسى، ص 115.

[11]- سوره فرقان (25) آيه 30.

[12]- بحارالانوار، ج 1، ص 222.

[13]- نهج البلاغه، نامه 31، نامه حضرت به امام مجتبى بعد از بازگشت از صفين.

[14]- كتاب وافى، فيض كاشانى، ج 1، ص 210.

[15]- اصول كافى، كلينى، ج 4، ص 414.

[16]- الحياة، حكيمى، ص 153.

[17]- سوره نساء (4) آيه 41.

[18]- مجمع البيان، طبرسى، ج 3، مؤسسه اعلمى بيروت، ص 89.

[19]- «كان الرضا ـ عليه السلام ـ يكثر باللّيل فى فراشه من تلاوة القرآن فاذا مرّ بآية فيها ذكرُ جَنّة او نار بَكى و سألَ الله الجنة و تعوَّذَ به من النار.» فضائل القرآن، ص 43.

[20]- تفسير موضوعى، جوادى آملى، ج 9، ص 367.

[21]- الهى قمشه اى.

[22]- سيماى فرزانگان، ص 172.

[23]- همان.

[24]- همان، ص 167.

[25]- مثنوى معنوى.

[26]- جوانان و بينشهاى ناب، احمد لقمانى، ص 12.

[27]- روان شناسى تربيتى، غلامعلى افروز، ص 143.

[28]- سوره انبياء (21) آيه 51 و 52.

[29]- سوره انبياء (21) آيه 60.

[30]- سوره كهف (18) آيه 13.

[31]- همان، آيه 14.

[32]- سوره كهف (18) آيه 10.

[33]- سوره بقره (2) آيه 207.

[34]- سوره كهف (18) آيه 66.

[35]- ر.ك: سوره آل عمران (3) آيه 42.

[36]- سوره قصص (28) آيه 25.

[37]- سوره صافات (37) آيه 102 ـ 107.

[38]- صحيفه نور، ج 2، ص 179 ـ 180.

[39]- كلمات قصار حضرت امام ـ قدس سره ـ ، ص 43.

[40]- صحيفه نور، ج 2، ص 112.

[41]- صحيفه نور، ج 6، ص 17.

[42]- همان، ج 1، ص 158.

[43]- آداب الصلوة، ص 19.

[44]- صحيفه نور، ج 11، ص 39.

[45]- همان، ج 12، ص 19.

[46]- ديدار با جوانان در مصلاى بزرگ تهران، 1/2/79.

[47]- همان.

[48]- در جمع بسيجيان گيلان، 16/2/80.

[49]- در اجتماع مردم اراك.

[50]- روزنامه اطلاعات، 24/7/74.

[51]- روزنامه جمهورى اسلامى، 20/6/74.

[52]- كيهان، 9/7/76.

[53]- حديث ولايت، ج 6، ص 23.

[54]- نهج البلاغه، فيض الاسلام، خ 18، ص 75.

[55]- بحارالانوار، ج 46، ص 107.

[56]- كنزالعمال، متقى هندى، خبر 2257.

[57]- اصول كافى، ج 2، ص 606.

[58]- شذرات الذهب، ابن هشام، ج 2، ص 128.

[59]- مجمع البيان، ذيل آيه 4 مزمل.

[60]- نهج البلاغه، خطبه متقين، 193.

[61]- وسايل الشيعه، ج 4، ص 857.

[62]- كافى، ج 4، ص 418.

[63]- همان، ج 4، ص 413.

[64]- وسايل الشيعه، ج 4، ص 585.

[65]- عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 69.

[66]- اقبال لاهورى.